

چکیده:

مقاله حاضر به بررسی حلیت و حرمت ذبیح اهل کتاب و ارزیابی ادله آن

پرداخته است. در ابتداء اقوال فقهاء امامیه و اهل سنت مد نظر قرار گرفته و در

این راستا ادله حرمت ذبیح اهل کتاب استخراج شده و مورد نقد قرار گرفته است

سپس به بررسی آیات وارد در این موضوع پرداخته شده و در طول آن روایات وارده در خصوص ذبیح اهل کتاب با طبقه‌بندی چهارگانه مورد بررسی قرار گرفته است. نگارنده در این بررسی وجوهی در جمع بین انواع روایات بیان داشته و در نهایت نظریه برخورد متقابل با اهل کتاب در حلیت ذبیح آنان را برگزیده است. پایان بخش مقاله به آثار و پیامدهای حقوقی حلیت و حرمت ذبیح اهل کتاب اختصاص یافته در این مسیر ذبح به وسیله ایستگاههای جدید و حلیت ذبیحه توسط این دستگاهها مورد بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: حلیت، حرمت، ذبیح، اهل کتاب، فقهای امامیه، فقهای اهل سنت، قرآن، روایات، پیامد حقوقی.

طرح مساله:

در حالی که جمیع فقهاء اسلام از تمامی فرق و مذاهب بر حرمت ذبیح غیر اهل کتاب اتفاق نظر دارند در مورد ذبیح اهل کتاب بین فقهاء اهل تسنن و امامیه اختلاف شده است.

فقهاء اهل تسنن قائل به حلیت ذبیح اهل کتاب و مشهور فقهاء امامیه قائل به حرمت ذبیح آنها هستند. این نوشتار ضمن بررسی اقوال فریقین و ارزیابی ادله آنها قائل به تئوری برخورد متقابل بین مسلمانان و اهل کتاب از حیث آثار اقتصادی و پیامدهای حقوقی و حفظ حرمت اندیشه و اعتقاد دیگران شده است.

شاید این تئوری در مورد ذبیح غیر اهل کتاب نیز قابل تعمیم باشد که نوشتار حاضر فعلا در صدد بررسی آن نیست قبل از تبیین این تئوری لازم است ابتدا به نقل اقوال فقهاء و ارزیابی ادله طرفین پردازیم.

#### 1- پیشینه بحث

##### 1-1- فقیهان امامیه

1-1-1 مرحوم صدوق ره متوفای 381 ه ق در المقنع در بیان حلیت ذبیح اهل کتاب در صورتیکه نام خدا را بر ذبیحه ببرند آورده است: «ذبیحه کسی را که بر دین تو نیست مخور و هم چنین ذبیحه یهودی و نصرانی و مجوسی را، مگر اینکه بشنوی نام خدا را بر آن می‌برند. پس اگر نام خدا را ذکر کردند اشکالی در خوردن آن نیست همانا خداوند می‌فرماید: «لا تاكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه (الانعام 121) وکلوا مما ذکر اسم الله عليه ان کنتم باياته مومنین (الانعام 118)». (المقنع، 580)

هم ایشان در هدایه آورده‌اند که: «ذبیحه یهودی و نصرانی خورده نمی‌شود مگر اینکه بشنوی نام خدا را بر آن می‌برند» (همانجا، 310)

1-1-2 مرحوم سید مرتضی ره متوفای 436 ه ق در انتصار ضمن تحریم ذبیح اهل کتاب آن را از اختصاصات امامیه دانسته و آورده: «از اختصاصات امامیه این است که ذبیح اهل کتاب را حرام می‌دانند زیرا ذکات به آن ملحق نشده است... و جمیع فقهاء اهل سنت در این مسئله مخالفت کرده‌اند. دلیل ما اجماع و گفتار خداوند است که فرمود: لا تاكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه و انه لفسق (الانعام 121) در حالی که کفار تسمیه بر ذبیح را نه واجب می‌دانند نه مستحب، پس آنها نام خدا را بر ذبیح نمی‌برند و اگر هم شنیدی (که نام بردند) نام غیر خداست، زیرا آنها به دلیل کفرشان خداوند را نمی‌شناسند» (همانجا، 404)



1-1-11-1-1-مرحوم محقق خوانساری ره متوفای 1099 هق پس از ترجیح اخبار مانعه به خاطر شهرتشان قائل به تحریم شده به این صورت که: «خلاف و اشکالی در اشتراط اسلام یا حکم آن نیست بنا بر اینکه کتابی در حکم مسلمان باشد ذبیحه بتپرستان و غیر آنان از سایر کفار غیر کتابی مردار و حرام است و در مورد ذبیحه کتابی از کفار اخبار زیادی وارد شده است که ترجیح با اخبار مانعه است زیرا دلیل داریم که باید اخذ به مشهور بین اصحاب کرد.» (همو، جامع المدارک، 113/5)

1-1-12-1-1-مرحوم فیض کاشانی متوفای 1090 هق پس از پاسخگویی به ادله قائلین به حرمت، قول به حلیت ذبایح اهل کتاب را برگزیده است وی می‌نویسد: «اسلام مذکی یا در حکم مسلمان بودن (مانند صبی) در تذکیه شرط است، پس بنا به مشهور ذبیحه کافر حلال نیست خواه اهل کتاب باشد یا غیر آن، به خلاف صدوقین و قدیمین که قائل به حلیت شده‌اند.

دلایل تحریم عبارتند از: قول خداوند که فرمود: «لا تاكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه و انه لفسق... پس آنها نام خدا را نمی‌برند و اگر ببرند هم اعتباری ندارد زیرا عقائدی دارند که شایسته خداوند نیست و دیگر اینکه نهی از خوردن ذبیحه آنها در روایات معتبر وارد شده است.

از دلیل اول جواب داده شده که هدف نام بردن خداست بلکه صدوق شرط کرده شنیدن تسمیه را و عدم جواز خوردن بخاطر عدم ذکر است نه کفر. با اینکه آنها به وجود خدا اقرار دارند. از طرف دیگر در میان فرق مسلمین کسانی هستند که اموری را به خدا نسبت می‌دهند که منکر بوده و کمتر از آنچه کفار نسبت می‌دهند نیست. گذشته از اینها در آیه وجوه و محامل دیگری هم هست.

از دلیل دوم جواب داده شده که صحیح از آن روایات دلالت بر تحریم ندارد و غیر صحیح هم اعتباری ندارد.» (همو، )

#### 2-1-2-فقیهان اهل تسنن

1-2-1-1-شافعی گفته: «خداوند طعام اهل کتاب را حلال کرده است و منظور از طعام نزد اهل تفسیر ذبایح آنها است، و روایات هم دلالت بر حلال شدن ذبایح آنها دارد، پس اگر بر ذبایحشان نام خدا ببرند ذبایح ایشان حلال و اگر ذبح کنند بنام غیر خدا حلال نیست.» (همو، 254/2)

1-2-2-2-محمی الدین النوری گفته است: «افضل آن است که مذکی مسلمان باشد و شرط است که مسلمان یا کتابی باشد که ذبیحه کتابی به اجماع فقهاء حلال است، به دلیل آیه شریفه طعام الذین اوتوا الکتاب حل لکم (همو، 75/9)

هم ایشان آورده که: «ذبیحه اهل کتاب حلال است خواه نام خدا را بر آن ببرند یا خیر، به دلیل ظاهر قرآن، این مذهب ما و مذهب جمهور فقهاست.»

سپس در حلیت ذبایح اهل کتاب در دار حرب می‌نویسد: «ذبایح اهل کتاب در دار حرب مانند ذبایح آنها در دار اسلام است و هیچ خلاقی در این مورد بین فقها وجود ندارد، و این مندر هم بر آن نقل اجماع کرده است.» (همانجا، 78/9)

1-2-3-2-محمد بن شربینی می‌گوید: «باید هنگام ذبح بسم الله بگوید که خداوند فرمود: فكلوا مما ذكر اسم الله عليه... و البته واجب نیست پس اگر آن را عمدًا یا سهوا ترک کند حلال است. ابو حنیفه گفته اگر عمدًا ترک کند حلال نیست. امامان ما به ابو حنیفه جواب داده‌اند که: خداوند فرمود حرمت علیکم المیتة و الدم... الا ما ذکیتم پس مذکی را مباح دانسته و تسمیه را ذکر نکرده است، و دیگر اینکه خداوند ذبایح اهل کتاب را به قول خود که فرمود: و طعام الذین اوتوا الکتاب حل لکم حلال نموده است، در حالی که اهل کتاب نام خدا را هنگام ذبح نمی‌برند پس معلوم میشود که تسمیه واجب نیست.

همچنین بخاری از عایشه روایت کرده است که گروهی نزد پیامبر آمدند و گفتند: یا رسول الله قوم ما تازه مسلمان شده‌اند، گوشتهایی می‌آورند که نمی‌دانیم نام خدا را بر آن ذکر کرده‌اند یا خیر، آیا از آن بخوریم، حضرت فرمود: نام خدا را برده و بخورید.» (همو، 272/4)

1-2-4-2-سرخی در المبسوط آورده که: «ذبایح اهل کتاب حرمتی ندارد زیرا خداوند فرمود: طعام الذین اوتوا الکتاب حل لکم» (همانجا، 5/12)

1-2-5-2-ابو بکر کاشانی در بدایع الصنایع آورده است که: «ذبیحه اهل کتاب خورده می‌شود به دلیل طعام الذین اوتوا الکتاب حل لکم... و منظور از طعام ذبایح آنها است. زیرا اگر منظور ذبایح آنها نباشد دلیلی برای تخصیص حلیت به اهل کتاب وجود ندارد، و طعام هم بر ذبایح و هم بر غیر آن اطلاق میشود، پس خوردن آن بر ما حلال است و اهل حرب و غیر اهل حرب به دلیل عموم قول خدا همسانند» (همانجا، 45/5)

1-2-6- ابن نجیم مصری در البحر الرائق آورده: «ذبیحه مسلمان و کتابی حلال است چون خداوند فرمود: و طعام الذین اوتوا الكتاب حل لکم... و منظور از طعام ذبائح است زیرا مطلق طعام غیر مذکی از هر صنفی از کفار حلال است و لازم نیست که از اهل کتاب باشد. البته شرط است که نام غیر خدا نبرند» (همانجا، 306/8)

1-2-7- ابن قدامه حنبلی گفته است: «تمام اهل علم اتفاق دارند که ذبائح اهل کتاب حلال است چون خداوند فرمود: و طعام الذین اوتوا الكتاب... بخاری گفته از ابن عباس نقل شده که منظور ذبائح آنهاست» (همانجا، 35/11)

1-2-8- در فقه علی المذاهب الاربعه آمده است: «حنفیه گفته‌اند در حلیت ذبیحه کتابی شرط است که برای غیر خدا قربانی نشود به اینکه نام مسیح یا صلیب یا عزیز یا مانند آن برده شود.

شافعیه گفته‌اند ذبیحه اهل کتاب حلال است خواه نام خدا برده شود یا نه مشروط به اینکه نام غیر خدا نبرند.

حنابله گفته‌اند در حلیت ذبائح کتابی شرط است که نام خدا را به مانند مسلمانان ببرند پس اگر تعدداً نام نبرند یا نام غیر خدا برند ذبیحه آنها خورده نمی‌شود. و اگر ندانیم نام خدا برده یا خیر ذبیحه آنها حلال است.»

2- ادله و ارزیابی آن

1-2-1- ادله قائلین به عدم جواز

از اقوال و عبارات فقهاء برداشت می‌شود که مجموع ادله حرمت عبارت است از:

1. اجماع

2. شهرت

3. آیه لا تاكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه

4. روایات وارده در این موضوع

5. بردن نام خدا بر ذبیحه واجب است و کافر خدا را نمی‌شناسد تا او را یاد کند.

6. کافر تسمیه بر ذبیحه را نه واجب می‌داند نه مستحب و آنچه را نام می‌برد غیر خدای حقیقی است.

7. ذبح نوعی استیمن است و کافر محل امانت نیست.

8. اخلاص به کفار در ذبح رکون به ظالمین است و مندرج تحت نهی مستفاد از آیه لا ترکنوا الی الذین ظلمو می‌باشد.

9. احتیاط

10. اصالة عدم تذکيه و اصل حرمت میته مادامی که علم به تذکيه آن نداریم.

2-2- ارزیابی و نقد ادله فوق الذکر

2-2-1- ارزیابی و نقد اجماع

اجماع که ظاهراً معتبرترین دلیل حرمت ذبیحه اهل کتاب است و بر این اساس در صدر ادله آورده شده از سه جهت مخدوش است:

1. اجماع بر اساس دیدگاه فقهاء امامیه به عنوان یک دلیل مستقل مورد تأیید قرار نگرفته است.

2. تحصیل اجماع فقهاء در حالی که اکابر فقهاء مانند صدوقین و قدیمین (ابن جنید و ابن ابی عقیل) قائل به حلیت هستند موهون می‌نماید.

3. بر فرض وجود اجماع، در چنین مسئله‌ای که آیات قرآن و روایات وارده مورد بحث و استناد فقهاء قرار گرفته و تعالیل وارده در عبارات هم به آنها اشاره دارد اجماع مدرکی و یا حداقل محتمل المدرکیه بوده و حتی بر فرض اعتبار اجماع، نوع مدرکی آن فاقد اعتبار است.

#### 2-2-2-ارزیابی و نقد شهرت

شهرت مستفاد از کلام علامه بر فرض صحت وجود، در این مسئله از این حیث که اصل شهرت به عنوان یک دلیل به مثابه کتاب و سنت مورد قبول فقهاء و مجتهدین قرار نگرفته مخدوش است. بدیهی است با معتبر نبودن اجماع به عنوان یک دلیل، بی‌اعتباری شهرت آشکارتر است.

#### 2-2-3-ارزیابی و نقد استدلال به آیه

اولا آنچه در آیه شریفه باعث منع شده عدم ذکر نام خدا است نه کفر، و بر این اساس مرحوم صدوق سماع تسمیه اهل کتاب را در حلیت ذبائح آنها شرط دانسته است. بنابراین آیه شریفه دلالتی بر مانعیت کفر در حلیت ندارد.

ثانیا آیه شریفه وجوه و محامل دیگری دارد که گاهی حمل بر آنها به دلیل تفسیر آیات دیگر و در علاج و جمع بین ادله ترجیح دارد که در بخش بعدی در مورد آن بحث خواهد شد.

ثالثا در میان ادله و روایات وارده از معصومین که دلالت بر حرمت دارند اساسا به این آیه تمسک نشده در حالی که اگر چنین دلالتی در آیه شریفه وجود داشت طبق قاعده می‌بایست توسط معصوم به آن استناد می‌شد.

بررسی و ارزیابی دلیل چهارم نیز تحت عنوان گروه‌های مختلف اخبار بعد از بررسی آیات قرآن خواهد آمد.

#### 2-2-4-ارزیابی و نقد دلیل ششم

اولا آنچه در آیه شریفه برای حلیت لازم دانسته شده ذکر نام خداست و چیز دیگری همراه با آن از جمله اعتقاد به فرض یا مستحب بودن آن لازم نیست تا عدم اعتقاد به آن در مورد کفار به عنوان مانع محسوب شود.

و ثانیا کفار به خداوند اعتقاد و بر آن اقرار دارند و اینکه او را بر وجه حقیقت نمی‌شناسند و امور منکری را بعضا به او اسناد می‌دهند نیز حرام کننده ذبیحه نیست، زیرا بعضا در میان فرق مسلمین گروه‌هایی هستند که همان امور را به خداوند نسبت می‌دهند در حالی که کسی قائل به حرمت ذبائح آنها نیست.

#### 2-2-5-ارزیابی و نقد دلیل هفتم

با فرض پذیرفتن اینکه استفاده از ذبیحه اهل کتاب نوعی استیمنان باشد این استدلال به ذبیحه بعض مسلمانان بلکه بعض از اهل حق قابل نقض است، در حالی که کسی قائل به آن نیست لذا می‌توان گفت اصولا استفاده از ذبح استیمنان محسوب نمی‌شود.

#### 2-2-6-ارزیابی دلیل هشتم

اگر حلیت ذبائح اهل کتاب و استفاده از آن رکون بر کفار باشد باید همین اشکال در حلیت حیوانات آنها هم وارد باشد، در حالی که آیه قرآن طعامکم حل لهم و طعامهم حل لکمبه اتفاق فقهاء دال بر حلیت آنهاست.

#### 2-2-7-ارزیابی و نقد دلیل نهم و دهم

اصالت احتیاط و اصالت عدم تذکیه اصل عملی هستند و جریان اصل تنها در ظرف شک معتبر و محقق می‌شود و در مورد ذبائح با توجه به آیات قرآنی و روایات وارده و اطلاقات و عمومات ادله موجود نوبت به جریان اصل نمی‌رسد.

#### 3-بررسی آیات

##### 3-1-آیه اول

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا كُلُوْا مِنْ طَيِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰكُمْ و اشكروا لله ان كنتم ءيّاه تعبدون \* اِيْمَا حَرَمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ و الدّم و لحم الخنزير و ما اهلّ به لغير الله فمن اضطرّ غير باغ و لا عاد فلا اثم عليه انّ الله غفور رحيم\*(البقره، 172 و 173)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از نعمتهای پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم، بخورید و اگر تنها او را می‌پرستید خدا را شکر کنید. (خداوند) تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که (هنگام سر بریدن) نام غیر خدا بر آن برده شده، بر شما حرام گردانیده است. (ولی) کسی که برای حفظ جان خود به خوردن آنها ناچار شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد بر او گناهی نیست، زیرا خدا آمرزنده و مهربان است.

نکات زیر در مورد آیه شریفه مورد توجه است:

ا) امر در آیه (کلوا) مفید اباحه است.

ب) ملاک در اباحه خوردنی‌ها طیب و پاکیزه بودن آنهاست. طبیعی است تشخیص طیب بودن با توجه به اینکه یک اصطلاح خاص شرعی نیست بلکه در همان معنای متعارف خود استعمال شده مانند تشخیص سایر موضوعات به عهده عرف است.

ج) منظور از مردار (میته) موجودی است که حیاتش تمام شده یا به خودی خود مرده است. بعضی هم گفته‌اند: منظور از مردار آن است که حیاتش تمام شده بدون اینکه بر وجه شرعی تذکیه شده باشد (بنابراین اگر گوسفند ذبح شد در حالی که شرائط ذبح مانند استقبال نبود مردار محسوب می‌شود).

که البته این نظر مردود است زیرا خداوند ما اهل به لغیر اللہ را قسیم مردار قرار داده در حالی که بنابراین تعریف داخل در مردار محسوب می‌شود.

د) اهلل 1 برای غیر خدا، معنایش این است که حیوانی را برای غیر خدا مثلا برای بتها قربانی کنند.

ه) در میان خوردنی‌های معمول و متعارف غیر از این موارد حرامی وجود ندارد. مگر اینکه کلیت رجس بر آن منطبق باشد.

و) خوردنی‌های حرام که در آیه شریفه ذکر شده بعضی تخصصا و برخی دیگر تخصیصا از خوردنی‌های طیب خارج است. زیرا طبع انسان از خوردن خون و مردار تنفر دارد. به هر حال جز تنفر طبع که ملاک در طیب بودن خوردنی‌هاست ملاک دیگری برای حرمت وجود ندارد.

با توجه به اینکه به طور اصولی و به عنوان حکم اولی ملاک دیگری غیر از تنفر طبع در حرمت وجود ندارد ادعای عدم تنفر از موارد مذکور در آیه ممکن است به این بینجامد که موارد مذکور موضوعا متحول شده و در بر دارنده ملاک حرمت نیست و در جستجوی حکم آن باید دنبال تمسک به عموماً و اطلاقات ادله حلیت بود.

البته بر فرض صحت چنین ادعائی حکم به حلیت مردار با توجه به تغییر موضوع در فقه موارد مشابهی برای آن نیز می‌توان یافت. حرمت معامله بر خون که زمانی مورد اتفاق همه فقهاء بوده امروز کمتر تردیدی در صحت آن وجود دارد، و عروض این صحت تنها مرهون تغییر موضوع از رهگذر پیشرفت و ترقی علم در استفاده معقول و قابل قبول از خون است.

ز) تبعیت از حکم محرّمات در ظرف اختیار و عدم اضطرار است، و در صورت عروض هر گونه اضطرار در استعمال و استفاده موارد حرام شده و یا مواردی که نام آن در آیه شریفه نیامده و طباع از آن تنفر دارد حکم حرمت برداشته می‌شود.

(1) - الإهلال فی الذبیحة رفع الصوت بالتسمیة و کان المشرکون یسمون الأوثان و المسلمون یسمون الله.

3-2-آیه دوم

قُلْ لَا أُجِدُ فِی مَا أُوحِیَ إِلَیَّ مُحَرَّمًا عَلَی طَاعِمٍ یَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ یَكُونَ مِیْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنزِیرٍ فَإِنَّهُ رَجَسٌ أَوْ فَسَقًا أَهْلًا لِغَیْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَیْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادِ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِیمٌ\* (الانعام، 145)

بگو: در آنچه به من وحی شده است، بر خورنده‌ای که آن را می‌خورد هیچ حرامی نمی‌یابم، مگر آنکه مردار یا خون ریخته یا گوشت خوک باشد که اینها همه پلیدند یا [قربانیی که] از روی نافرمانی، [به هنگام ذبح] نام غیر خدا بر آن برده شده باشد. پس کسی که بدون سرکشی و زیاده‌خواهی [به خوردن آنها] ناچار گردد، قطعاً پروردگار تو آمرزنده مهربان است.

در این آیه شریفه نیز همان موارد چهار گانه ذکر شده در آیه قبل مورد تاکید قرار گرفته به همان ملاک که رجس بودن موارد ذکر شده است اشاره شده. به قرینه مقابله می‌توان استظهار کرد ملاک در حلیت خوردنی‌ها پاکیزه بودن و در در حرمت رجس بودن است.

### 3-3-آیه سوم

فكلوا ممّا ذكر اسم الله عليه إن كنتم بئائمه مؤمنين\*

و ما لكم ألا تأكلوا ممّا ذكر اسم الله عليه و قد فصل لكم ما حرم عليكم إلا ما اضطررتم إليه...\*

لا تأكلوا ممّا لم يذكر اسم الله عليه و إنّه لفسق.....\*(الانعام، 118، 119 و 120)

پس، اگر به آیات او ایمان دارید از آنچه نام خدا [به هنگام ذبح] بر آن برده شده است بخورید. و شما را چه شده است که از آنچه نام خدا بر آن برده شده است نمی‌خورید؟ [اینکه] آنچه را بر شما حرام کرده-جز آنچه بدان ناچار شده‌اید-برای شما به تفصیل بیان نموده است.... و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است بخورید، چرا که آن قطعاً نافرمانی است...

در این آیه کسانی که از غیر محرّمات ذکر شده اجتناب می‌کنند مورد سؤال و بازخواست قرار گرفته‌اند. سپس موارد لازم التّرك را که در آیات قبل ذکر کرده بوده مورد تأکید قرار میدهد و می‌فرماید از آنچه نام خدا بر آن برده نشده، بلکه برای غیر خدا قربانی شده اجتناب کنید.

بر عکس، فقهاء از این آیه استفاده کرده‌اند که خوردن آنچه نام خدا بر آن برده نشده (بدون رعایت این قید که برای بت‌ها قربانی شده باشد) حرام است، در حالی که جمله‌انه لفسق در دنباله آیه که به اقتضای بلاغت عربی حالیه است، دلالت دارد عدم ذکر در حالی که مصداق فسق باشد، حرام کننده ذبیحه است. ضمن اینکه اگر او عاطفه باشد ممکن است جمله‌انه لفسق جزء علت حرمت باشد یعنی عدم ذکر به ضمیمه فسق حرام کننده ذبیحه است.

اما فسق چیست؟ و آیه فسق تنها سه مرتبه در قرآن استعمال شده که هر سه در مورد ذبیح بوده و بهما اهل لغیر الله بهتفسیر شده است.

قل لا اجد فیما اوحی الی محرّما علی طاعم یطعه... او فسقا اهلّ به لغیر الله که جمله اهل لغیر الله (قربانی برای غیر خدا عطف بیان از فسق است).

حرمت علیکم المیتة..... ذلکم فسق. (المائدة، 3)

پس به ضمیمه معنی فسق که مستفاد از آیات دیگر است معلوم می‌شود آنچه حرام کننده ذبیحه است، خصوص عدم ذکر است که منطبق بر ما اهل لغیر الله به یعنی فسق باشد و الا مجرد عدم ذکر، ذبیحه را حرام نمی‌کند.

متناسب این سیاق آن است که ذکر در هنگام ذبح مستحب باشد نه واجب، همانطوری که در شرب یا هنگام خوردن چنین است.

پس در واقع ذبیحه به سه قسم تقسیم می‌شود:

1. آنچه نام خدا بر آن برده می‌شود که بدون شبهه حلال است، بلکه قدر متقین از حلیت است.

2. آنچه نام خدا بر آن برده نشده بلکه برای غیر خدا ذبح شده که قطعاً حرام است.

3. آنچه نام خدا بر آن برده نشده و لکن فسق هم نیست یعنی نه میتة است و نه ما اهل به لغیر الله و... مثل اینکه انسان نام خدا را از روی فراموشی یا جهل یا اعتقاد عدم وجوب ذکر یا غیر آن ترک کند. که در این صورت عمومات و اطلاق‌ات وارده در مقام، اقتضای حلیت دارد. و خروج مستثنیات از باب تحکیم نص است پس آنچه که خاص صراحتی در آن ندارد عمومات و اطلاق‌ات حلیت بر آنها حاکم است.

### 3-4-آیه چهارم

حرّمتم علیکم المیتة و الدّم و لحم الخنزیر و ما اهلّ لغیر الله به و المنخقة و الموقودة و المتردّية و النّطیحة و ما أكل السبع إلا ما ذکّیتم و ما ذبح علی النّصب و أن تستقسموا بالأزلم ذلکم فسق الیوم یسّ الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم و اخشون...\*

الیوم أحلّ لكم الطیب و طعام الذین أوتوا الکتب حلّ لكم و طعامکم حلّ لهم... (المائدة، 3 الی 5)

بر شما حرام شده است: مردار، و خون، و گوشت خوک، و آنچه به نام غیر خدا کشته شده باشد، و (حیوان حلال گوشت) خفه شده، و به چوب مرده، و از بلندی افتاده، و به ضرب شاخ مرده، و آنچه درنده از آن خورده باشد-مگر آنچه را (که زنده دریافت و

خود) سر ببرید و (همچنین) آنچه برای بتان سر بریده شده، و (نیز) قسمت کردن شما (چیزی را) به وسیله تیرهای قرعه؛ این (کارها همه) نافرمانی (خدا) است. امروز کسانی که کافر شده‌اند، از (کارشکنی در) دین شما نومید گردیده‌اند. پس، از ایشان مترسید و از من بترسید...

امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده، و طعام کسانی که اهل کتابند برای شما حلال، و طعام شما برای آنان حلال است. ذلکم فسق، اسم اشاره یا به همه موارد برمی‌گردد، یعنی اکل محرّمات و استقسام به از لام فسق است که این قول ابن عباس و ظاهر شیخ در تبیان است و یا اینکه به خصوص استقسام به از لام برمی‌گردد که صاحب مجمع استظهار نموده است. مفسرین در معنی طعام اختلاف کرده‌اند، اکثر آنها گفته‌اند مراد ذبائح یا اعم از آن است، بعضی از فقهاء امامیه همچون صدوقان و قدیمان نیز به این نظر قائل شده‌اند. بعضی دیگر از مفسرین و اکثر فقهاء امامیه در تبعیت از ظاهر بعضی از روایات معتقدند مراد از طعام خصوص حیوانات است. اشکال این نظریه آن است که اولاً حیوانات قبل از این آیه هم حلال بوده و ثانیاً حلیت حیوانات اختصاص به اهل کتاب ندارد بلکه حیوانات غیر کتابی هم حلال است.

در التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول آمده است که:

این آیه ناسخ قول دیگر خداوند است که می‌فرماید: کَلُوا مِمَّا ذَكَرَ اللَّهُ عَلَيْهَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكَرْ اللَّهُ عَلَيْهِ. (همانجا، 106/3) بررسی معنی طعام

در مصباح آمده طعام در عرف اسم است برای آنچه خورده می‌شود مثل شراب که اسم است برای آنچه نوشیده می‌شود. راغب اصفهانی در مفردات آورده که در آنچه ابو سعید نقل کرده که: «همان پیامبر اکرم به صدقه فطر امر کردند، پیمانهای از طعام یا پیمانهای از شعیر» منظور از طعام گندم است. لفظ طعام به معنی عام خود در موارد متعددی از آیات قرآن کریم استعمال شده و هیچ وجهی برای اختصاص به گندم یا حیوانات ندارد:

كُلِ الطَّعَامِ كَمَا حَلَلْنَا لَكَ إِسْرَائِيلَ (آل عمران، 93)

همه خوراکیها بر فرزندان اسرائیل حلال بود.

«ما جعلنا لهم جسدا لا ياكلون الطعام» (الانبیاء، 8)

و ایشان را جسدی که غذا نخورند قرار ندادیم و جاویدان هم نبودند.

«و قالوا ما لهذا الرسول ياكل الطعام و يمشى في الأسواق» (الفرقان، 20)

«و ما ارسلنا قبلك من المرسلين الا انهم لياكلون الطعام» (الفرقان، 20)

و پیش از تو پیامبران خود را نفرستادیم جز اینکه آنان نیز غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند،

«فليس له اليوم هيهنا حميم و لا طعام الا من غسلين» (الحاقه، 36)

و خوراکی جز چرکابه ندارد،

«و يطعمون الطعام على حبه مسكينا و يتيما و اسيرا» (الانسان، 8)

و به پاس دوستی خدا، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می‌دادند.

«و ليس لهم طعام الا من ضريع» (الغاشيه، 6)



خوراکی جز خار خشک ندارند،

«و لا يحض علی طعام المسکین» (الماعون، 3)

و به خوراک دادن بینوا ترغیب نمی‌کند.

به هر حال التزام به اینکه منظور از طعام خصوص حبوب باشد بعد از آنکه در همه استعمالات قرآنی به معنی عام آمده و در عرف هم به معنی عام شیوع دارد مشکل و غیر متعارف است.

انصراف در روایت ابو سعید هم به قرینه مقابله مجازا استعمال شده است.

جواب از استدلال شیخ طوسی

مرحوم شیخ طوسی (التبیان، 445/3) استظهار کرده که مراد از طعام خصوص حبوب است زیرا ذبایح آنها بر ما حرام است.

این استدلال مرحوم شیخ مستلزم دور است زیرا حرمت ذبایح مبنی بر عدم شمول طعام بر ذبیحه است و عدم شمول طعام بر ذبیحه متوقف بر حرمت ذبایح آنها است.

4-بررسی روایات

روایاتی که در مورد ذبیحه وارد شده است به 4 گروه تقسیم می‌شود.

4-1-گروه اول:

این گروه از روایات که از نظر تعداد بیشتر، و از نظر سند معتبرتر و از نظر دلالت هم واضحترند، دلالت بر حلّیت ذبایح اهل کتاب دارد که به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

4-1-1- صحیح حلی که از امام صادق راجع به ذبایح اهل کتاب و زنان آنها می‌پرسد که حضرت می‌فرماید: اشکالی ندارد. (حر عاملی، 289/16)

4-1-2- بشیر بن ابی غیلان می‌گوید که از امام صادق علیه السلام در مورد ذبایح یهود و نصاری و نصاب سوال کردم حضرت فرمود: بخور تا زمانی دیگر. (همانجا، 288/16)

4-1-3- عبد الملک بن عمرو می‌گوید از امام صادق علیه السلام سوال کردم در مورد ذبایح نصاری چه می‌فرمائید، ایشان فرمود: اشکالی ندارد. گفتم آنها نام مسیح را می‌برند، فرمود: مرادشان از مسیح خداست. (همانجا، 289/16)

4-1-4- ابو بصیر می‌گوید از امام صادق علیه السلام راجع به ذبیحه یهودی سوال کردم فرمود: حلال است. گفتم ولو نام مسیح را ببرند، فرمود: ولو نام مسیح را ببرند، منظورشان خداست. (همانجا، 289/16)

4-1-5- الورد بن زید از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که از امام سوال شد در مورد مجوسی که نام خدا را می‌برد و ذبح می‌کند چه می‌فرماید. حضرت فرمود: بخور، گفتم مسلمانی ذبح می‌کند و نام خدا را نمی‌برد، گفت نخور. (همانجا)

4-2-گروه دوم

روایاتی است که از خوردن ذبایح اهل کتاب منع کرده است.

4-2-1- سماعه از ابو ابراهیم علیه السلام نقل می‌کند که از امام راجع به ذبیحه یهودی و نصرانی سوال کردم، حضرت فرمود: نزدیک آن نشوید. (حر عاملی، 284/16)

4-2-2- زید شحام نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام از ذبیحه سوال شد، حضرت فرمود: از آن نخور خواه نام خدا را ببرد یا نبرد. (همانجا، 283/16)

4-2-3- اسماعیل بن جابر نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: از ذبایح یهود انصاری و از ظروف آنها نخور. (همانجا، 284/16)

4-2-4- ابن ابی عمیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که مردی به حضرت گفت: ما همسایه‌ای داریم که قصاب است و یهودی می‌آورد ذبح کند تا یهود از او خرید کنند، حضرت فرمود از ذبیحه آن نخور و خرید هم نکن. (همانجا، 282/16)

3-4- وجوه جمع بین گروه اول و دوم

4-3-1- وجه اول

وجه اول جمع بین دو گروه این است که اخبار تحریم را حمل بر ذبیحی کنیم که به طور اصولی اهل کتاب آن را حلال دانسته و تناول می‌کنند، در حالی که بر مسلمانان حرام شده مثل اینکه ذبیحه خنزیر باشد. و اخبار حلیت را هم بر ذبیحی حمل کنیم که مسلمانان آن را حلال می‌دانند. نه اینکه حرمت از جهت شرایط ذبح و ذابح باشد. به این ترتیب تنافی و تعارض بین دو گروه اخبار با حمل بر دو موضوع مختلف زائل می‌شود.

مؤید این جمع روایاتی است که نخوردن از ظروف اهل کتاب را در کنار نخوردن ذبیحه آنها قرار داده است، در حالی که اصولاً از ظروف آنها خوردن عنوان مستقلاً در تحریم ندارد، بلکه عمدتاً به لحاظ آلوده شدن ظروف آنها به خمر و یا چیزهایی است که بر مسلمانان به طور اصولی حرام است. 1

به همین شیوه و به قرینه مصاحبت خوردن ذبیحه آنها هم به خاطر عادت آنها به خوردن خنزیر حمل بر آن می‌شود. بنابراین ذبائح آنها زمانی حرام است که ذبیحه ذاتاً رجس و حرام باشد.

4-3-2- وجه دوم

وجه دوم جمع دو گروه، حمل کردن اخبار حلیت بر مواردی است که نام خدا را می‌برند و از طرف دیگر اخبار حرمت را بر مواردی حمل کنیم که نام خدا بر ذبیحه برده نمی‌شود. همانطوری که صدوق (با استظهار از فتوای او) بین دو گروه را به این روش جمع کرده است.

(1) - قال ابو عبد الله عليه السلام لا تأکل من ذبایح الیهود و النصارى و لا تأکل فی آئیتهم.

بر این اساس گروه سوم از اخبار که بعداً خواهد آمد مؤید این وجه در جمع بین دو گروه اول و دوم محسوب می‌شود.

4-3-3- وجه سوم

وجه سوم جمع بین اخبار در بررسی اصل تئوری برخورد متقابل خواهد آمد.

4-4- گروه سوم اخبار

گروه سوم روایاتی است که دلالت دارد در صورتی که نام خدا بر ذبیحه برده شود حلال و در غیر این صورت حرام است. همانطور که قبلاً بیان شد این گروه جمع بین دو گروه اول و دوم نیز خواهد بود.

4-1-4- معاویة بن وهب می‌گوید از امام صادق علیه السلام از ذبیح اهل کتاب سوال کردم حضرت فرمود: اگر نام خدا را ببرند اشکالی ندارد. (حر عاملی، 284/16)

4-2-4- علی بن جعفر از موسی بن جعفر علیهما السلام نقل می‌کند که از ذبیحه یهود و نصاری از حضرت سوال کردم آیا حلال است؟ حضرت فرمود: آنچه نام خدا بر آن برده می‌شود را بخور. (همانجا، 285/16)

4-3-4- در صحیح حریز آمده که امام صادق علیه السلام از ذبیح یهود و نصاری و مجوس سوال شد حضرت فرمود: اگر شنیدی که نام خدا را می‌برند و شهادت دادند برای تو کسانی که دیده‌اند نام خدا را می‌برند بخور و الا اگر نشنیدی یا شهادت ندادند کسانی که دیده‌اند، ذبیحه آنها را نخور. (همانجا، 291/16)

لزوم سماع ذکر هنگام ذبح از اهل کتاب یا شهادت کسانی که شنیده‌اند، حاکی از عدم اعتناء به گفتار کفار است، در حالیکه به قول مسلمانان اعتناء و اکتفا شده، اعمال آنها حمل بر صحت می‌شود در مورد کفار اعمال آنها حمل بر فساد خواهد شد که نشان از اهمیت رعایت شئون اسلامی در تحلیل ذبائح و لزوم رعایت آن شئون توسط کفار دارد.

بنابراین برای حلیت ذبائح کفار لازم است اطمینان به حصول شرائط حاصل شود، و هیچ منع خاصی جز اطمینان به حصول شرائط وجود ندارد، همانگونه که گروه چهارم اخبار نیز بر آن دلالت دارد.

پس ملاک در حلیت ذبیحه اهل کتاب اطمینان به حصول شرائط است (برای مثال عدم ذکر نام غیر خدا). طبیعی است که این اطمینان تابع شرائط زمان و مکان است. در زمان گذشته حمل اعمال آنها به گواهی بعضی از روایات (حر عاملی، 283/16) بر صحت توجیه ناپذیر بوده است. و امام هم بر اساس همین موارد می‌فرماید: آنها هنگام ذبح چیزی می‌گویند که من آنرا نمی‌پسندم. حتی اگر خلاف آن را اظهار کنند.

طبیعی است که این امر بر اساس تغییر مقتضیات زمان و مکان و گردش نسل‌ها تغییرپذیر است، زمانی حمل بر صحت به عنوان یک امر عقلانی غیر قابل توجیه و در زمانی دیگر بر اساس تغییر در روش و منش کفار منطقی خواهد بود. سماع یا شهادت، موضوعی مستقل و تعبدی در حلیت ذبیحه نداشته و فقط به لحاظ کاشفیت از حصول شرائط مورد نظر است. در این صورت اگر انسان از گفتار آنها وثوق حاصل نماید که شرائط حاصل شده دیگر وجهی برای حمل بر فساد یا شهادت یا لزوم سماع وجود ندارد. بلکه به مانند مسلمانان در پذیرش قول یا حمل بر صحت در اعمال با آنها رفتار می‌شود.

#### 4-5- گروه چهارم

گروه چهارم روایاتی است که دلالت دارد حکم بر حلیت تنها در صورتی است که اطمینان به حصول شرائط برای انسان حاصل شود و الا حمل بر صحت در عمل کفار اعتباری ندارد.

4-5-1- در حدیث حسین بن منذر آمده است که از حضرت سؤال شد: قول شما در مورد ذبائح یهود و نصاری چیست؟ امام فرمود یا حسین ذبیحه به نام خدا بردن است و جز اهل توحید بر آن ایمن نیستند. (حر عاملی، 279/16)

مفهوم این روایت دلالت دارد در صورت حصول اطمینان به تسمیه، ذبائح آنها حلال است. همچنانکه به منطوق دلالت دارد اطمینانی در حمل اعمال آنها بر صحت وجود نداشته است.

4-5-2- خیر حنان که می‌گوید به امام صادق علیه السلام گفتم حسین بن منذر از شما روایت کرده که شما فرموده‌اید ذبیحه به ذکر است و جز اهل توحید بر آن ایمن نیستند. حضرت فرمود: آنها چیزی می‌گویند که من آن را نمی‌پسندم. (همانجا، 280/16)

حنان می‌گوید از یک نصرانی پرسیدم هنگام ذبح چه می‌گوئید. او جواب داد: می‌گوییم به نام مسیح.

در واقع شاید مانع حمل اعمال آنها بر صحت و اعتناء به قول آنها شاید همین امر باشد.

#### 4-6- جمع بندی گروههای چهار گانه روایات:

روایات داله بر حلیت غیر قابل مناقشه‌اند و اخبار حرمت مضافا به اینکه در مقابل اخبار حلیت به دلیل کثرت و اعتبار بیشتر در سند و وضوح بهتر در دلالت مقاومتی ندارند، گروه سوم از اخبار نیز آنها را تفسیر می‌کند که محمول بر عدم حصول شرائط است. از طرف دیگر اخبار گروه چهارم هم دلالت دارد که حصول اطمینان از تحصیل شرائط در عمل کفار و حمل اعمال آنها بر صحت جز با شنیدن یا شهادت کسانی که شنیده‌اند امکان نداشته. و شاید به خاطر نام غیر خدا بردن (که متفق علیه حرمت ذبیحه است و برای آنها عملی متعارف بوده) باشد.

مضافا به اینکه گروه دیگری از اخبار هستند که در رد ذبایح نصاری عرب وارد شده و به مفهوم استدلال وارد شده روشن است که حلیت ذبایح اهل کتاب مفروغ عنه بوده است از جمله اینکه امام در رد ذبایح آنها می‌فرماید: آنها اهل کتاب نیستند و ذبایحشان حلال نیست. (حر عاملی، 283/16)

بدین ترتیب چهار گروه اخبار در رساندن این معنی که مدلول آیات هم بر آن دلالت دارد اتفاق دارند که ذبیحه اگر نام غیر خدا بر آن برده شود حرام است. و کفار چون در معرض این آفت هستند (در صورتی که امکان حمل عمل آنها بر صحت وجود نداشته باشد و از قول آنها هم برای انسان اطمینانی حاصل نشود) خوردن ذبیحه‌شان جز به سماع یا شهادت به آن جایز نیست بلکه لازم الاجتناب است. و در صورت حصول اطمینان به ذکر خدا یا عدم ذکر غیر خدا هیچ منعی در خوردن ذبایح آنها وجود ندارد.

بر این اساس معلوم نیست که بتپرستان از اهل کتاب چگونه که فقهاء ذکر کرده‌اند شرایط بدتری داشته باشند مگر اینکه احراز شود آنها هم به مانند اهل کتاب مقید به ذکر نام بت‌های خود هنگام ذبح بوده‌اند.

#### 4-7- تئوری برخورد متقابل به مثابه وجه جمع در ارزیابی آیات و اخبار

در تبیین این وجه ذکر چند مقدمه ضروری است:

##### 1. تبعیت احکام از مصالح و مفاسد

تمام فقهاء و مجتهدین اتفاق نظر دارند که احکام اسلام تابع ملاکات و مصالح و مفاسد واقعیه هستند و هیچ حکمی در شرع جزافا تشریح نشده است.

##### 2. استخراج ملاک حلیت و حرمت ذبایح

از آیات مختلف قرآن استنباط می‌شود که ملاک در اباحه خوردنی‌ها که در قرآن به آن سفارش شده، پاکیزگی و طیب بودن آن خوردنی‌ها است، هر آنچه طبع انسان آن را پاکیزه یافت منعی در خوردن آن وجود ندارد، بلکه بدان سفارش شده است. مگر اینکه در مواقع خاص عناوین ثانویه بر آنها شمول یابد. این عنوان‌های ثانوی می‌تواند سلبی مانند ضرر، حرج، مصلحت، مفسده و... یا اثباتی مانند وفای به عهد و شرط باشد.

بر اساس همین آیات، منع و حرمت خوردنی‌ها نیز، جز بر اساس قذارت مادی و معنوی (رجس) و تنفر طبع ملاک دیگری ندارد.

با این دیدگاه، شرائطی مانند تسمیه یا مسلمان بودن ذابح عملاً نمی‌تواند ملاک موجود در ذبیحه را تغییر دهد، زیرا قذارت و پلیدی یا طیب بودن ملاک مند ذبیحه چیزی نیست که توسط عقیده ذابح که برای چند ثانیه تصدی ذبح را بر عهده می‌گیرد متغیر و متحول شود.

بررسی یک اشکال در این ارزیابی

اما از این منظر اشکالی باقی خواهد ماند و آن اینکه حرمت «ما اهل لغیر الله به» (آنچه برای غیر خدا قربانی می‌شود) چگونه توجیه خواهد شد. زیرا نیت و عقیده ذابح در قربانی کردن برای بت هم نمی‌تواند ماهیت ذبیحه را تغییر دهد و ملاک پاکیزگی آن را بر دارد. و لذا استثناء این ذبایح از طیبیات در آیه شریفه باید به تخصیص باشد نه تخصص. البته در مردار و سایر موارد، خروج موضوعی از طیبیات مباح اعلام شده در صدر آیه (تخصص) بعید نیست.

حل این اشکال گره از اختلاف و تعارض گروه‌های مختلف اخبار هم می‌گشاید.

عناوین ثانویه در حکم خوردنی‌ها

تبیین عناوین ثانویه در خوردنی‌ها جواب مناسبی از این اشکال خواهد بود. زیرا طبیعی است که در صورت عروض عناوین ثانوی در فضای اضطرار، ضرر، مصلحت و... حکم اولی موضوع را تغییر می‌دهد.

از دیدگاه قرآن ما اهل لغیر الله بهیبه فسق و نافرمانی خداوند تفسیر شده و حرمت ذبیحه هم تحت این عنوان ثانوی عصیان است که فعلیت یافته منع از خوردن هم به دلیل اعمال فشار و یک پیامد منفی حقوقی و اقتصادی بر عمل نا بخردانه و عصیان آنها در نظر گرفته شده است.

خداوند می‌خواهد آنها را از این عمل کفرآمیز و شرک آلود بر حذر کند و بر این اساس عمل آنها را حرام و محصول این فرآیند را (تحت عنوان ثانوی عصیان و نافرمانی) تحریم کرده و با غیر مصرفی اعلام نمودن ذبیحه به عنوان یک پیامد منفی اقتصادی و حقوقی با آنان به مبارزه برخاسته است.

از این منظر، ذبائح اگر ذاتاً و اصاله طیب و حلال گوشت باشند تحت فقدان هیچ شرطی حرام نمی‌شوند. مگر اینکه عنوان ثانوی و پیامدهای منفی حقوقی و اقتصادی ضرورت وجود یابند.

به نظر می‌رسد امروز ما اهل لغیر الله بهدیگر یا وجود خارجی ندارد یا به آن شکلی که در جاهلیت به عنوان بت‌پرستی و تقرب به بت‌ها در مقابل توحید و به عنوان فسق و عصیان مطرح بوده مانند بسیاری از اعمال دیگر آنها منسوخ شده است.

سالانه قربانی‌های زیادی برای تقرب به ائمه و بزرگان دین قربانی می‌شود که چون فاقد جنبه فسق و نافرمانی و عصیان بوده بلکه نفس تقرب به خدا محسوب می‌شود، نه تنها هیچ منع و قبچی در آن وجود ندارد بلکه مرغوب فیه هم واقع شده و هیچ پیامد منفی حقوقی و اقتصادی (حرمت خوردن و مصرف و خرید و فروش) نیز بر آن مترتب نمی‌شود.

## حل تعارض اخبار

بدین ترتیب راز تفاوت و تعارض اخبار هم آشکار می‌شود، هر گاه که کفار متعصب و متحجر مذهبی با ذبائح مسلمانان برخورد می‌کردند، ائمه ما در یک برخورد متقابل (با توجه به لزوم و ضرورت عنوان ثانوی) مقابله به مثل می‌کردند و ذبائح آنها را مورد تحریم و پیامد منفی حقوقی قرار می‌دادند.

همین که این برخورد و به اصطلاح بایکوت اقتصادی تاثیر درمانی خود را می‌گذاشت ائمه ما از مصرف ذبائح آنها رفع مانع کرده، بر اساس انتفاء ضرورت و عنوان ثانوی حکم تحلیل را اعلام می‌کردند.

شاهد این مدعی و اینکه حکم حرمت ذبایح بر اساس برخورد متقابل با آنها شکل گرفته تعبیراتی است که در بعضی از روایات ائمه علیهم السلام وارد شده است:

از جمله در روایت علی ابن ابراهیم از امام صادق علیه السلام آمده که: آنها ذبایح شما را حلال نمی‌دانند و نمی‌خورند آیا شما ذبایح آنها را حلال دانسته و می‌خواهید ذبایح آنها را بخورید (حر عاملی، 291/16)

یا در جواب مسلمانی که می‌گوید قصاب شخصی یهودی را می‌آورد و ذبح می‌کند تا یهود از او خریداری کند، بر اساس برخورد آنها در عدم حلیت ذبایح ما و شاید اینکه از اشتغال یک مسلمان به جهت تعصب مذهبی منع می‌شود امام در یک برخورد متقابل دستور به مقابله به مثل داده و می‌گوید ذبایح آنها را نه بخور و نه از او خریداری کن. (همانجا، 282/16)

یا بعضا وارد شده که فعلا مصرف کن (همانجا، 288/16) (کل الی یوم ما).

در حالی که در احکام اولی اینگونه مصالح نمی‌تواند ملاک حکم قرار بگیرد.

ظاهرا آیات قرآن هم دلالت دارد حکم حلیت طعام اهل کتاب از همین باب است. زمانی که کفار اهل کتاب از مبارزه با دین اسلام مایوس شدند و تحریمها و تعصبات بی‌جا را کنار گذاشتند و برای عادی کردن روابط اجتماعی و اقتصادی دست از تعصب برداشتند (در سالهای آخر بعثت) خداوند هم در یک برخورد متقابل روابط مسلمانان را در برخورد با آنان عادی اعلام کرد و فرمود:

اليوم یئس الذین کفروا..... طعامهم حل لکم و طعامکم حل لهم

این توجیه، اشکال دیگری را هم مرتفع می‌کند، و آن اینکه اعلام حلیت ذبایح ما برای آنها، در حالی که ما مصدر تشریح احکام آنها نیستیم چگونه توجیه پذیر است.

بدین ترتیب که حلیت طعام آنها برای ما تنها در قالب یک برنامه متقابل که برای آنها هم لازم الاجراء باشد قابل تشریح است.

بر اساس همین دیدگاه، و شاید با اشاره به همین توجیه است که علامه طباطبائی در تفسیر المیزان فرموده که: «بیان حلیت طعام اهل کتاب برای مسلمانان و حلیت طعام مسلمانان برای اهل کتاب دو حکم مستقل نیست، بلکه بیان یک حکم واحد برای طرفین و آن ثبوت حلیت و ارتفاع حرمت از طعام است. (همو، ذیل تفسیر قرآن)

ذبایح اهل کتاب در زمان حاضر

بدین ترتیب ذبایح اهل کتاب در زمان ما، در صورتیکه بر اساس اصول اقتصادی و رفتار عاقلانه و با در نظر گرفتن منافع طرفین شکل گرفته و اصول انسانی و اخلاقی بر آن حاکم باشد منعی نخواهد داشت. مگر اینکه مصلحت یا مفسده دیگری بر مصرف و حلیت طعام آنها مترتب شود که در این صورت عنوان ثانوی بدون تردید بر حلیت ذاتی طعام تقدم یافته، حکم اولی آنها را مطابق اقتضای عنوان ثانوی متحول می‌سازد.

منع مصرف و منع خرید و فروش هم به عنوان دو پیامد حقوقی منفی بر رفتار غیر عاقلانه و متعصبانه کفار بوده که در صورت خروج از نافرمانی و عصیان از آنها برداشته شده است.

امروز نیز این تحریم و تحلیل در طعام به عنوان دو ابزار تعدیل کننده روابط اقتصادی و حقوقی در رفتار با دیگران باید مورد توجه قرار گیرد. دقیقا همین ابزاری که تمامی حکومتها در تعدیل منافع داخلی در برخورد با دول خارجی یا اتباع بیگانه مورد رعایت و امعان نظر قرار می‌دهند.

فتوای مرحوم میرزای شیرازی بزرگ در تحریم تنباکو از مصادیق همین برخورد متقابل و ایجاد پیامدهای منفی حقوقی و اقتصادی برای چپاولگران با تاسی به این شیوه قرآنی و اقتدای به رفتار ائمه علیهم السلام بوده است.

ذبیح غیر اهل کتاب

بر اساس احتمال فوق که در ذبیح اهل کتاب تبیین و توجیه شد، ذبیح غیر اهل کتاب نیز در صورتی که مشمول عناوین ثانویه فسق و نافرمانی و عصیان و... نباشد میتوان گفت مانعی در مصرف ذبیحشان وجود نداشته و عموماً و اطلاقات ادله حلیت شامل آن خواهد شد.

5-پیامدهای حقوقی حکم ذبیح

5-1-پیامدهای حقوقی حرمت ذبیح

مهمترین پیامد حقوقی حرمت ذبیح اهل کتاب پس از منع مصرف آنها توسط مسلمانان، منع خرید و فروش، اجاره، هبه، مصالحه و فقدان ضمان در اتلاف این ذبیح و ممنوعیت استخدام کفار در اشتغال و تصدی ذبح دارد، که تحت سه عنوان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

5-1-1-منع خرید و فروش

نوع فقهاء پس از عدم جواز اکل ذبیح اهل کتاب با تمسک به آیه لا تاكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه به دلیل حصر خوردنی‌های حرام در آیه شریفه قل لا اجد فی ما اوحی الی محرماً علی طاعم یطعمه الا ان یكون میتة او دماً مسفوحاً او لحم خنزیر فانه رجس او فسقاً اهل لغیر الله به فمّن اضطرّ غیر باغ و لا عاد فإن ربک غفور رحیم 1 (الانعام، 145)\*. ذبیح اهل کتاب را در زمره مردار شمرده‌اند.

مرحوم شیخ طوسی در کتاب رهن از خلاف ادعای اجماع بر عدم مالکیت مردار نموده است، هم چنین مرحوم علامه در تذکره ادعای اجماع بر حرمت هر گونه معاوضه بر مردار و اجزاء (حیات‌دار) آن کرده است. مرحوم شیخ انصاری در کتاب مکاسب نیز حرمت معاوضه بر مردار را معروف و مشهور بین اصحاب امامیه دانسته و هر گونه تفصیل بین مشتری کافر و مسلمان را نیز مردود دانسته است. بنابراین مسلمانان ذبیح اهل کتاب را به غیر مسلمان هم نمی‌توانند بفروشند.

مضامناً به اینکه روایات و اخباری وارده شده که دلالت دارند مردار قابلیت انتفاع ندارد، و وجود منفعه مباحه در مبیع شرط صحت معاوضه است، و الا از مصادیق اکل مال به باطل و مندرج تحت نهی مستفاد از آیه شریفه لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل (2) محسوب شده و موجب بطلان معاوضه می‌شود.

(1) بیگو: در آنچه به من وحی شده است، بر خورنده‌ای که آن را می‌خورد هیچ حرامی نمی‌یابم، مگر آنکه مردار یا خون ریخته یا گوشت خوک باشد که اینها همه پلیدند یا [قربانی که] از روی نافرمانی، [به هنگام ذبح] نام غیر خدا بر آن برده شده باشد. پس کسی که بدون سرکشی و زیاده‌خواهی [به خوردن آنها] ناچار گردد، قطعاً پروردگار تو آمرزنده مهربان است.

(2) بعضی از فقهاء بقاء در بالباطل را به معنی سببیت گرفته‌اند که در این صورت منظور از اکل مال به باطل اکل مال به اسباب باطله مانند قمار و... است. بعضی دیگر بقاء را بقاء عوض گرفته‌اند که در این تفسیر معامله‌ای که عوض آن باطل و بی‌فایده باشد باطل دانسته شده است.

روایات دیگری از جمله روایت سکونی در خصوص مردار وارد شده که ثمن آن را سحت شمرده است. بعضی از فقهاء سحت را به حرام تفسیر نموده و مستلزم بطلان معامله دانسته‌اند.

حرمت معاوضه بر مردار اگر به قصد خوردن صورت گیرد مورد اتفاق فقهاء است. اما اگر فرض کنید بر ذبیح آنها منافع دیگری غیر از خوردن مترتب باشد آیا معاوضه بر آن با وجود قابلیت انتفاع (غیر از خوردن) جایز است یا خیر؟

آنچه از مجموع کلمات و عبارات مرحوم شیخ انصاری استفاده می‌شود این است که مجرد نجاست صالح بر منع از بیع نیست، مگر اینکه اجماع بر حرمت معامله مردار به طور مطلق وارد شده باشد (که علی الظاهر چنین است) زیرا آنچه مانع صحت بیع شمرده است فقدان منافع محله است نه مانعیت نجاست. و بر این اساس است که مرحوم ابن زهره در الغنیه حرمت معامله نجاست را در ضمن مواردی بر شمرده است که ممنوعیت معامله آنها به خاطر فقدان حلیت انتفاع است. این ترتیب حاکی از آن است که

ایشان نیز به مانند بسیاری از فقهاء نجاست را به عنوان مستقل مانع صحت بیع محسوب نکرده بلکه آن را از حیث فقدان منافع محله حرام دانسته‌اند.

به هر حال در صورتیکه منافی بر ذبایح اهل کتاب (مانند تسمیه و خوراک دام و طیور) مترتب باشد و در حلیت و امکان بهره‌برداری از آن منافع، نجاست به عنوان مانع منافع مطرح نباشد می‌توان ضمن جواز بهره‌برداری از آن منافع، حکم به جواز معاوضه بر آنها به اعتبار منافع محله را موجه دانست. زیرا ممنوعیت معاوضه نجاست دلیلی جز فقدان منافع محله ندارد، و بر فرض وجود چنین منافعی تردیدی از دیدگاه فقهاء خصوصاً شیخ انصاری در صحت معاوضه بر آن وجود ندارد.

#### 5-1-2- منع سایر عقود و معاملات

مرحوم محقق کرکی در جامع المقاصد در شرح نظر علامه بیان داشته که وجود مالکیت و ثبوت حق اختصاص در مردار و از جمله ذبایح اهل کتاب اقتضا دارد هبه و مصالحه بدون عوض (بنا بر اینکه عوض چنین صلحی صحیح باشد) یا صلح معوض (بنابر اینکه عوض مردار نباشد تا به مقتضای اخبار داخل در سحت قرار گیرد) صحیح باشد. نه اینکه به این اعتبار مالیت پیدا کند بلکه از این باب که مصالحه بر حق به مانند وصیت بر آن صحیح است.

مرحوم علامه در تذکره قائل شده وصیت به آن نجاستی که قابلیت انتقاع محلل دارند مانند خمر جایز است و هم چنین انتقال ید به ارث و غیر آن را جایز دانسته است. که ظاهراً مراد ایشان از غیر ارث صلح ناقل است.

مرحوم شیخ انصاری ضمن رد نظر علامه گفته اگر بذل مال برای رفع ید از ملک نجس باشد مانعی ندارد، همچنانکه بذل مال برای رفع ید از سایر حقوق مثل اشغال اماکن مشترک (مساجد و معابر) بلا مانع است.

بهر حال از دیدگاه فقهاء خرید و فروش ذبایح اهل کتاب بلکه مطلق مردار حرام است، اگر چه صحت هبه و معاوضه و ارث... به دلیل وجود حق اختصاص و عدم اشتراط مالیت در متعلق این عقود جایز است.

البته بدیهی است اگر عدم جواز استفاده از ذبایح اهل کتاب به دلیل حکم ثانوی و جهت برخورد متقابل آنگونه که این مقاله در صدد بیان آن است باشد، عدم جواز استفاده از مردار ذبایح هم در صورتی که منافی بر آن مترتب باشد و ما هم معامله بر نجاست را به دلیل وجود منافع جایز بدانیم از این حیث که ممکن است برخورد متقابل را فاقد اثر سازد محل اشکال خواهد بود.

#### 5-1-3- فقدان مسئولیت مدنی در اتلاف ذبایح اهل کتاب

اصولاً اسباب ضمان منحصر در عقد، ید و اتلاف است.

بر اساس بطلان هر گونه عقد معاوضه بر مردار، ایجاد ضمان از این حیث خصوصاً اینکه بطلان عقد به خاطر فقدان مالیت در یکی از عوضین باشد منتفی است.

از حیث قاعده اتلاف نیز باید در نظر داشت که مفاد قاعده اتلاف این است که اگر کسی مال دیگری را ضایع کرد موظف است آن مال از طریق تدارک مثل یا قیمت جبران نماید.

اما آیا قاعده اتلاف شامل اتلاف ذبایح اهل کتاب می‌شود؟

با وجود عموم و اطلاق قاعده اتلاف شبهه‌ای وجود دارد که شمول آن را نسبت به ذبایح اهل کتاب با اشکال روبرو می‌سازد. و آن شبهه این است که ملاک ضمان در قاعده اتلاف مالیت داشتن متلف (تلف شده) است، اما اگر آنچه مورد تلف واقع شده مالیت نداشته باشد آیا عموم و اطلاق قاعده آن را فرا می‌گیرد؟

بدیهی است که صریح قاعده دلالت دارد آنچه مورد تلف واقع شده باید مالیت داشته باشد و آنچه تحت عنوان قاعده شهرت یافته آن است که اگر کسی مال دیگری را تلف کرد ضامن است. اما اگر مالیت نداشت طبیعی است که موضوعات از شمول قاعده خارج است. لذا باید بررسی کرد که آیا ذبایح اهل کتاب مالیت دارد یا خیر.

مالیت ذبایح اهل کتاب

منظور از مال آن چیزی که مردم میل و رغبت در آن دارند. انتفاء مالیت گاهی به این دلیل است که منفعت عقلانی در چیزی وجود ندارد، مانند سنگ و کرم و... و گاهی نیز به خاطر فقدان منافع محله مانند خمر و خنزیر شرعاً محکوم به عدم مالیت است.

از حیث اتلاف و یا قاعده ید اثبات ضمان متوقف بر منافع محله و یا مالیت داشتن چیزی است که در مفروض بحث از دیدگاه شرع منتفی اعلام شده است، اگر چه ملکیت و اختصاص مورد قبول و تاکید قرار گرفته الا اینکه آنچه مجوز معاوضه و مسبب ضمان متلف می‌باشد مالیت است نه ملکیت.

بنابراین دیدگاه می‌توان گفت ذبیح اهل کتاب مورد ضمان نخواهد بود و اگر چه در مواردی مانند خمر به دلیل برگشت مالیت(در صورت تبدیل به سرکه) اثبات ید و جریان قاعده ضمان ید محتمل و ممکن است، اما در ذبیح به دلیل فقدان این احتمال، جریان قاعده منتفی است.

البته اگر کسی ملاک در ضمان را مالیت شرعی نداند بلکه مالیت عرفی را در حکم به ضمان کافی بداند طبیعی است در این صورت قاعده اتلاف اقتضای ضمان تلف کننده ذبیح اهل کتاب را دارد، ولی التزام به آن اگر ضمان اتلاف یک تاسیس و تشریح دینی باشد مشکل است.

الا اینکه قاعده اتلاف یک قاعده عقلانی و عام است و عقلاء موضوع آن را مال عرفی می‌دانند و فقدان مالیت ذبیح در شرع نمی‌تواند موضوع قاعده عقلانی را تخصیص بزند.

و بر فرض پذیرش تخصیص، اتلاف ملکیت و حق اختصاص کافر به ذبیحه خود که از سوی دیگری مورد تجاوز قرار گرفته ضرر و خسارتی را بر او وارد کرده که حسب ادله جبران آن به مثل یا قیمت واجب است، و این تعبیر دیگری از ضمان است، زیرا تقویم اینگونه امور که نزد مسلمانان ارزشی ندارد نزد قائلین به حلیت قیمت‌گذاری می‌شود. و اصولاً قیمت این حقوق نزد مستحلین آن معادل قیمت آن ارزشیابی می‌شود.

#### 5-1-4- منع استخدام کفار در ذبح

استخدام کفار در عملیات ذبح از جهاتی شبه حرمت دارد:

اول اینکه اعتماد به کفار ممکن است رکون به ظالم محسوب شود و رکون به ظالم مندرج تحت نهی مستفاد از آیه شریفه است که فرمود لا ترکونوا الی الذین ظلموا(هود، 113)

مرحوم شهید ثانی در مسالک همین استدلال را در حرمت ذبیح ذکر کرده است.

دوم اینکه در صحت اجاره وجود منفعت مباحه شرط شده است، و در صورت فقدان منفعت محله اجاره اشخاص با مشکل روبرو خواهد بود، در مورد عملیات ذبح با توجه به اینکه هیچ منفعت مباح و محلی بر تصدی کفار مترتب نیست صحت اجاره از حیث داشتن شرائط اجاره مخدوش خواهد بود زیرا تصدی آنها نه تنها منفعتی ندارد بلکه موجب ضرر و حرمت ذبیحه هم می‌شود.

شخصی نزد حضرت می‌آید و بیان می‌دارد که همسایه ما قصاب است و برای اینکه یهود از او خریداری نماید یک یهودی را برای ذبح اجیر می‌کند آیا ما می‌توانیم از ذبیحه او بخوریم، حضرت می‌فرماید نه بخور و نه از او خریداری کن. (حر عاملی، 282/16)

با توجه به اینکه مردار قابل فروش به مستحل آن هم(کافران) نیست، بنابراین عمل چنین اجیری در بردارنده هیچ منفعتی حتی برای فروش به کافران نیز نخواهد بود و چون عوض معامله باطل(فاقد مالیت) بوده منجر به بطلان چنین اجاره‌ای خواهد شد.

وجه دیگری که برای حرمت اجیر کردن کافر در عملیات ذبح وجود دارد اضرار حاصل از عمل اوست الا اینکه دلیل قابل قبولی برای حرمت اضرار مالی به خود وجود ندارد.

#### 5-2- پیامدهای حقوقی قول به حلیت

بنابر قوت احتمال حلیت در ذبیح اهل کتاب و جواز مصرف آن توسط مسلمانان با تمسک به عموم آیه شریفه طعامکم حل لهم... و حمل روایات حرمت بر برخورد متقابل، طهارت ذبیحه و متعاقب آن صحت بیع بلکه مطلق معاوضه به دلیل شمول اطلاعات و عموماً ادله معاملات و عدم وجود مانع (مانند نجاست و حرمت) بدون هیچ گونه تردیدی جایز خواهد بود.

معاملات اموری عقلانی هستند که عرف عقلاء برای رفع حاجات خود تشریح و تاسیس نموده‌اند و مادام که مانعی جدی در سر راه این تشریح وجود نداشته باشد نمیتوان جواز آن را خدشه‌دار ساخت.



اعتبار عقلانی و صحت عرفی معامله نزد عرف و عقلاء در این است که عوضین در معامله حاوی منافع معتد به باشد، سپس عرف بر اساس این منافع قابل قبول انجام معامله را برای انتقال این منافع و امکان استفاده دیگران عقد بیع را تاسیس و معتبر دانسته است.

مادامی که از ناحیه عقلاء یا شرع مانعی جدی در تخطئه این اعتبار وجود نداشته باشد عموم این بناء مورد عمل واقع خواهد شد، و شرع نیز با توجه به اینکه در معاملات شیوه جدید و ویژه‌ای تاسیس ننموده و از روش عقلاء تبعیت نموده ناگزیر این روش و عقد را معتبر دانسته است.

در خصوص ما نحن فیه هم دلیل خاصی از شرع مبنی بر تخطئه عرف و عقلاء در این مورد وارد نشده، تنها شبهه‌ای که وجود داشته این است که شارع مالیت ذبیح اهل کتاب را نازل منزله عدم قرار داده باشد که این تنها در صورت مردار بودن ذبیح آنها قابل توجیه و پذیرش است، اما بر اساس حلیت ذبیح آنها این احتمال بالکلیه منتفی است.

البته جواز معامله به عنوان حکم اولی مورد تأیید است، اما عروض حکم ثانوی در ازمنه خاص که مصلحت اجتماعی اقتضاء داشته باشد بدون تردید حکم اولی جواز را تحت الشعاع قرار خواهد داد.

و مادام که مصلحت اجتماعی مانند برخورد متقابل، تقویت سیستم داخلی تولید و حمایت از تولید کننده داخلی و تحریم اقتصادی موضوعیت داشته باشد حکم اولی حلیت از فعلیت خارج شده و جای خود را به حکم ثانوی مطابق مصلحت موجود خواهد داد.

برای مثال می‌توان جواز مصرف ذبیح کشوری را که از مواد هورمون‌دار استفاده می‌کند بر اساس ضروری که در این نوع مواد وجود دارد به حکم ثانوی حرمت تبدیل کرد، و مادام که بر اساس مصلحت خریداران به خواسته آنها تمکین نکرده حکم حرمت را استمرار بخشید. همچنین است اگر احتمال شیوع بیماری یا ویروسی از طریق ذبیح و یا حتی غیر ذبیح آنها وجود داشته باشد. همانطوری که امام فرمود به جهت عدم آلودگی از ظروف آنها هم استفاده نکن. (حر عاملی، 16/284)

نتیجه اینکه خرید و فروش و همچنین سایر عقود و معاملات مترتب بر ذبیح اهل کتاب بنا بر قول به حلیت، مادامی که در سایر شروط و ارکان معامله خللی حاصل نشده، از حیث مالیت شرعی و مشروعیت منافع حاصله از آن خدشه‌ای به صحت معامله وارد نیست. از طرف دیگر اعتبار مالیت شرعی ذبیحه اهل کتاب و یا به اعتبار دیگر عدم تخطئه عقلاء از طرف شرع در مالیت ذبیحه اهل کتاب اقتضاء دارد در صورت اتلاف آن، مشمول تمام ادله ضمان گردیده، متلف موظف به تدارک خسارات حاصله از طریق جبران به مثل یا قیمت در صورت اتلاف ذبیحه اهل کتاب باشد.

## 6- ذبح با دستگاه‌های جدید

ذبح به وسیله دستگاه‌های جدید از مسائل مستحدثه‌ای است که پیشرفت فن‌آوری از یک طرف و نیاز روز افزون به استفاده از تکنولوژی در عرصه ذبح که به طور سنتی پاسخگوی نیاز فعلی جامعه نیست از سوی دیگر، بحث آن را ضروری ساخته است.

اما نکته مهم‌تری که قبل از استخدام تکنولوژی در این عرصه، توجه به آن لازم است نقطه نظر فقهاء در حلیت ذبیح به وسیله دستگاه‌های جدید است.

بعضی از فقهاء مانند امام خمینی (ره) ذبیحه‌ای که به وسیله دستگاه‌های جدید ذبح شده ولو تمام شروط در آن وجود داشته باشد را حرام و آن را مردار و نجس دانسته (همو، 2/625)، معاملات مترتب بر آن را باطل قلمداد کرده و بایع را ضامن ثمن معامله‌ای دانسته که مشتری به ازاء آن پرداخت نموده است.

آیت الله منتظری نیز به مانند امام خمینی ذبیحه چنین دستگاهی را حرام، مردار و نجس دانسته و معاملات مترتب بر آن را فاقد مشروعیت دانسته است. (همو، 505)

بعضی دیگر از فقهاء مانند آیه الله خویی ذبح به وسیله دستگاه‌های جدید را در صورت توفیر سایر شرائط جایز و حلال دانسته است. (همو، 1/391) آیه الله گلپایگانی نیز بعد از توفیر سایر شرائط، در صورتی که شخص مسلمان کلید دستگاه را استنارت کرده و هنگام قطع رگ‌های چهارگانه توسط دستگاه نام خدا را ببرد، ذبیحه دستگاه را حلال دانسته است. (همو، 130)

آیه الله سید محمد سعید حکیم نیز در حواریات فقهیه با اشتراط وجود مسلمان هنگام ذبح، ذبیحه را حلال دانسته است. (همانجا)

آیه الله سیستانی هم در صورت وجود سایر شرائط در صورتی که استنارت دستگاه توسط مسلمان زده شود و نام خدا را هنگام ذبح ببرد، چنین ذبیحه‌ای را به مانند ذبیحه‌ای که به دست مسلمان انجام شده باشد، حلال و قابل مصرف می‌داند. (همو، 283)

بنا بر آنچه در مباحث قبلی مبنی بر عدم اشتراط اسلام ذابح در حلّیت ذبایح اهل کتاب بیان شد، و اینکه اعتقاد ذابح تأثیری در حلّیت ذبایح نخواهد داشت و بر همین اساس اسلام در صید ماهی هم شرط نشده، و اینکه ملاک حلّیت و حرمت ذبیحه به اعتبار ملاک مستخرجه از آیات قرآن قذارت و رجس بودن و در حلّیت پاکیزه بودن است، ذبایح دستگاه‌های جدید نیز حلال، مصرف آن بلامانع بوده و کلیه آثار حقوقی مانند مالکیت و صحت عقود مترتب بر آن مشروعیت دارد. روشن است اشتراط فشار دادن کلید دستگاه توسط شخص مسلمان خصوصاً با توجه به عدم اشتراط اسلام در حلّیت ذبایح اهل کتاب و اتفاق فقهاء در عدم اشتراط اسلام در تذکبه ماهی فاقد وجه معتبر است. بلکه با توجه به مبنای فقهاء امامیه در تابعیت احکام از مصالح و مفاسد واقعیه اشتراط استنارت دستگاه توسط شخص مسلمان و تأثیر آن در حلّیت ذبیحه فاقد چنین مبنای معقولی به ذهن تبادر می‌کند.

بنابراین به نظر می‌رسد حلّیت ذبیحه‌ای که به وسیله دستگاه‌های جدید ذبح شده باشد پس از التزام به حلّیت ذبایح اهل کتاب و با توجه به مبنا و ملاک حلّیت و حرمت خوردنی‌ها که از آیات قرآن استخراج و استنباط گردید بلا اشکال باشد.

منابع:

#### 1-قرآن مجید

2-ابن بابویه، محمد بن علی بن الحسین، المقنع، موسسه الامام الهادی، قم، چاپ اول، 1415.

3-همو، الهدایة، موسسه الامام الهادی، قم، چاپ اول، 1418.

4-ابن براج، قاضی، المهدب، جامعه مدرسین، قم، 1406.

5-ابن النووی، محیی الدین، المجموع فی شرح المهدب، دار الفکر، بیروت.

6-ابن نجیم المصری الحنفی، البحر الرائق، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، 1418.

7-ابن قدامه، عبد الله، المغنی، بیروت، دار الکتب العربی،

8-تبریزی، میرزا جواد، صراط النجاة، دفتر نشر برگزیده، قم، چاپ اول، 1416.

9-حر عاملی، محمد بن حسن، تحصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، (بی‌تا).

10-حلی، ابو الصلاح، الکاکی، موسسه نشر اسلامی، قم، چاپ اول، 1403.

11-حلی، محقق، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، انتشارات استقلال، تهران، 1409.

12-همو، المختصر النافع فی فقه الامامیه، موسسه بعثت، تهران، 1410.

13-حکیم، سید محمد سعید، حوارات فقهیه، نشر یاران، چاپ اول، 1416.

14-الخوانساری، جامع المدارک، مکتبه الصدوق، تهران، چاپ دوم، 1405.

15-سیستانی، سید علی، الفتاوی المیسره، مکتب آیه الله سیستانی، چاپ سوم، 1417.

16-سرخسی، شمس الدین، المبسوط، ج 12، دار المعرفه؛ بیروت، 1406.

17-شریف مرتضی، علم الهدی، الانتصار، موسسه نشر اسلامی، قم چاپ اول، 1415.

18-شربینی، محمد، مغنی المحتاج، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، 1377.

19-شافعی، محمد ابن ادريس، الام، دار الفکر، بیروت، چاپ اول، 1400.

20-العاملی، محمد بن مکی معروف به شهید اول، اللمعة دمشقیه، دار الفکر، چاپ اول، 1411.

- 21-العاملى، زين الدين معروف به شهيد ثانى، مسالك الافهام، موسسه المعارف الاسلاميه، چاپ اول، 1417.
- 22-طوسى، ابن حمزه، الوسيلة الى نيل الفضيله، مكتبه السيد المرعشى، قم، چاپ اول، 1408.
- 23-الطوسى، محمد بن حسن، النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى، دار الاندلس، بيروت، چاپ اول.
- 24-همو، الخلف، موسسه نشر اسلامى، قم، چاپ اول، 1417.
- 25-طوسى، محمد بن الحسن، التبيان فى تفسير القرآن، مكتب الاعلام الاسلامى، چاپ اول.
- 26-كاشانى، ابو بكر بن مسعود، بدائع الصنائع، المكتبة الحبيبيه، پاكستان، چاپ اول، 1409.
- 27-گلپايگانى، سيد محمد رضا، ارشاد السائل، دار صفوه، بيروت، چاپ اول، 1413.
- 28-مفيد محمد بن نعمان، المقنعه، موسسه نشر اسلامى، قم، 1410.
- 29-منتظرى، حسينعلى، الاحكام الشرعيه، نشر تفكر، قم، چاپ اول، 1413.
- 30-موسوى خمينى، روح الله، تحرير الوسيله، دار الكتب العلميه، قم.
- 31-ناصرى، منصور على، التاج الجامع للاصول فى احاديث الرسول، قاهره، مطبعه عيسى حلى، 1354 هـ ق.